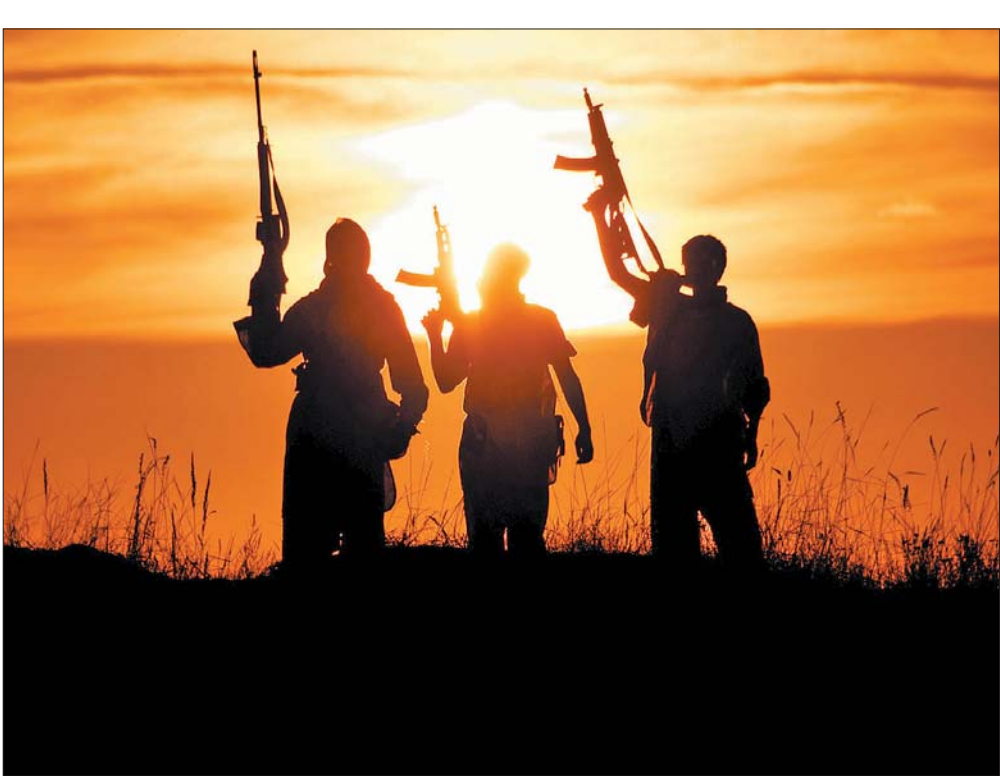


نگاهی به استراتژی غرب برای مهار گروه‌های تروریستی

سیطره نئولیبرالیسم ورشد تروریسم

ترجمه: احسان پورخیری



امروزه، با ظهور و رشد روزافزون گروه‌های جهادگرای اسلامی و همچنین ظهور بنیادگرایی مسیحی و غیره ذلک، بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است که طبل «مبارزه با تروریسم» که دولت‌های غربی بر آن می‌کوبند هیچ صدایی ندارد. نکته جالب‌توجه قضیه این است که رشد این گروه‌ها، چنان‌که می‌بینیم، هم‌زمان است با سیطره نئولیبرالیسم بر اقصی نقاط جهان. اینک که آتش «تروریسم» دامن کشورهای غربی را نیز گرفته (مساله شارلی ابدو، مسوولان این کشورها سرگرم تلاش برای وضع قوانین ضدتروریستی جدیدی هستند. قوانینی که دلالت ضمنی آنها بر هیچ‌کس پوشیده نیست. «جان ریس» نویسنده و کارشناس تروریسم، در این مقاله می‌کوشد تا نشان دهد که «جنگ علیه ترور» هیچ نتیجه‌ای در پی نداشته است مگر رشد تروریسم و افزایش گروه‌های تروریستی.

«هفته آگاهی ضد تروریستی» دولت هم‌اینک به پایان رسیده است. (۱) یک دولت انبوهی از قوانین جدید را که بناست ما را از حملات تروریستی در امان بدارند اعلام و نهاده‌ا و افراد را تشویق کرد تا

هر شخصی را که به هم‌دستی در تروریسم متظون می‌پندارند به پلیس معرفی کنند. این تنها آخرین مرحله از چنین لواجی است، که خود بخشی از کوشش مداوم برای مجبورکردن مردم است تا آنان نیز جهان را از پشت عینک دولت بنگرند. باری، پای یک مشکل اساسی در میان است. روایت دولت با واقعیات جور در نمی‌آید. به چند دلیل:

۱- این سیاست خارجی است. احمق جان!

آمارها نشان می‌دهند که درپی حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۲ و عراق در سال۲۰۰۳ ترور گسترش جهانی یافته است. همان‌گونه که «دام الیزا مانینگهام‌بولر» رئیس پیشین سازمان امنیت داخلی انگلیس، به «تونی بلر» نخست‌وزیر وقت هشدار داده بود که آغاز جنگ علیه ترور خطر تروریسم را افزایش می‌دهد که البته افزایش هم داده است. خطر تروریسم از میان برداشته نمی‌شود مگر اینکه علل بنیادین آن را از میان برداریم. هیچ تنبیه قانونی‌ای نمی‌تواند انگیزه‌های تاریخی تروریسم را در سطح بحران خاورمیانه حذف کند و تنها تغییر در سیاست‌گذاری انجام چنین کاری را ممکن می‌سازد.

۲- بیشتر [عملیات‌های] تروریستی در غرب اتفاق نمی‌افتند.

مردمی که بیش از همه در خطر تروریسم هستند در غرب زندگی نمی‌کنند، بلکه در مناطقی می‌زیند که [کشورهای غربی] به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آنجا می‌جنگند. آمریکای شمالی و تقریباً تمام اروپا در خطر کمی هستند. تنها فرانسه، با تاریخی بلند و استعماری (و یکی از فعال‌ترین‌ها و پیرسروصداترین‌ها در جدال‌های اخیر) خطر متوسطی احساس می‌کند. شش‌کشوری که جزو پرخطرترین کشورها هستند -سومالی، پاکستان، عراق، افغانستان، سودان و یمن - محل جنگ‌های کشورهای غربی، جنگ به وسیله سلاح‌های کنترل از راه دور با جنگ غیرمستقیم نیز هستند.

مردمی که بیش از همه در خطر تروریسم هستند در غرب زندگی نمی‌کنند، بلکه در مناطقی می‌زیند که کشورهای غربی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آنجا می‌جنگند. آمریکای شمالی و تقریباً تمام اروپا در خطر کمی هستند. شش‌کشوری که جزو پرخطرترین کشورها هستند -سومالی، پاکستان، عراق، افغانستان، سودان و یمن - محل جنگ‌های کشورهای غربی، جنگ به وسیله سلاح‌های کنترل از راه دور با جنگ غیرمستقیم نیز هستند

۳- کشته‌شدگان جنگ علیه ترور بیش از کشته‌شدگان خود تروریسم است. درمان‌کشنده‌تر از بیماری بوده است. یک لحظه تامل، چرایی این مساله را برای ما روشن می‌کند. صفاآرایی قدرت نظامی در کشورهای غربی (که از لحاظ فنی پیچیده‌ترین و مخرب‌ترین نیروی نظامی جهان است) همواره به کشته‌شدن غیرنظامیان بیشتری منجر شده تا عملیات انتحاری یک بمب‌گذار با یک کوله‌پشتی یا حتی هواپیماهای رپوده‌شده ۱۱سپتامبر. همان‌گونه‌که این آمارها نشان می‌دهد مرگ غیرنظامیان در افغانستان به تتهایی بیش از مرگ غیرنظامیان در حملات ۱۱سپتامبر است و اگر کشته‌شدن غیرنظامیان در جنگ عراق و تروریسمی که طی دوران اشغال در آنجا پا گرفت را اضافه کنیم، آنگاه باید این اقدام را یکی از بی‌نتیجه‌ترین اقدامات در تاریخ جنگ قلمداد کنیم.

۴- گستره خطر ترور.

حملات تروریستی غالباً بی‌نتیجه هستند، خصوصاً وقتی توسط یک افراطی «تک‌رو» انجام می‌گیرند تا سازمانی نظامی همچون IRA [ارتش جمهوری‌خواه ایرلند]. بیش از نیمی از حملات تروریستی هیچ کشته‌ای به جا نمی‌گذارد. حتی اگر نگاهی به دوره‌ای بیندازیم که در آن IRA

مشغول بمباران‌کردن بود، بیشتر حملات تروریستی باعث کشته‌شدن هیچ‌کس نشدند. نمی‌خواهم کشته‌شدن افراد را کوچک جلوه دهم، اما باید امور را در جای خودشان منظر قرار داد. حدوداً ۱۰سال از بمب‌گذاری هفت‌جولای در لندن می‌گذرد. در این دهه در انگلستان تنها یک قتل دیگر در نتیجه تروریسم اتفاق افتاده که مربوط است به لی‌ریگبی (Lee Rigby). این اتفاق میزان تلفات در ۱۰سال گذشته را به ۵۷نفر رسانده است. این درحالی است که در سال گذشته قربانیان قتل‌های «طبیعی» در انگلستان به ۵۰۰نفر می‌رسید. این جزو کمترین آمارها در دهه‌های گذشته به‌شمار می‌آید.

البته قصد ندارم تراز مبارزات IRA و افراطی‌گری امروزین را با هم مقایسه کنم. با این همه، IRA در پارلمان یک نماینده ارشد توری (Tory) را نابود کرد، یکی از اعضای خانواده سلطنتی را در قایقی در سواحل ایرلند به قتل رساند، هتلی را که کابینه برای کنفرانس حزب توری در آن اقامت گزیده بودند منفجر کرد و در باغ پشتی خیابان Downing 10 خیابانی که دفتر نخست‌وزیر در آنجاست خمپاره‌ای

انداخت. و این تنها بخشی از حملات اعجاب‌آور این گروه بود.

حتی در سال‌های پس از ۲۰۰۰ حملات بالفعل (برخلاف انتظار) انجام‌گرفته توسط Real IRA و دانشجوی اوکراینی اسلام‌ستیز (پاولف لاپشین)، که مرتکب یک قتل شد و حملاتی سریالی به مسجدهی در وست‌میدلندز انجام داد، بیش از آنی بوده که افراطیون منتسب به اسلام انجام داده‌اند. اما اگر حرف من را در این‌باره نمی‌پذیرید به «قارین‌پالیسی»، نشریه سرآمدن دیپلماتیک ایالات‌متحده، بنگرید که در مقاله «این اشغال است، احمق‌جان!» (منتشر شده در سال ۲۰۱۰) نوشته: «ماهان، تروریست‌های انتحاری بیشتری می‌کوشند تا آمریکاییان و متحدانش را در نسبت با تمام سال‌های پیش از ۲۰۰۱، در افغانستان، عراق و سایر کشورهای مسلمان بکشند. از سال۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳، ۴۴حمله انتحاری در جهان صورت گرفته است که حداقل ۱۰درصد آنها ملهم از آمریکاستیزی بوده‌اند. از سال۲۰۰۴ به این سو، شاهد بیش از دوهزار عملیات انتحاری بوده‌ایم که بالغ بر ۹۱درصد آنها علیه ایالات‌متحده و نیروهای هم‌پیماناش در افغانستان، عراق و سایر کشورها صورت گرفته‌اند.» درسی که باید از این مسایل بگیریم روشن است: جنگ علیه ترور، ترور ایجاد کرده است. دولت‌ها درباره خطر تروریسم اقرار می‌کند تا برای سیاستی بدنام (و غیرمردمی) مقبولیتی به دست آورند. برای انجام این کار دولت‌ها تمامی جوامع را اهرمینی جلوه داده و تضمین می‌کنند که یک اقلیت انگیزه‌های مضاعفی برای ارتکاب حملات تروریستی دارد. این تعریف دقیق سیاست‌گذاری‌های بی‌نتیجه [یا سیاست‌گذاری‌های با نتیجه معکوس] است.

پی‌نوشت: ۱- دولت انگلیس در روز دوشنبه ۲۴نوامبر۲۰۱۴یک‌هفته را هفته آگاهی ضدتروریستی اعلام کرد و طی برنامه‌هایی درباره تروریسم به مردم نکاتی را یادآور شد.

اهمیت خود را به‌عنوان پروژه ملی از دست داد و اکنون نیز آینده بسیار مبهمی را پیش‌رو دارد.					
 نقش‌تشکل‌های مردمی					
با این حال، دموکراسی بدون حمایت توده‌ها نمی‌تواند خود را برای همیشه به‌عنوان «ایدئولوژی نخبه‌گرا» مطرح کند. در دموکراسی‌جا اقتضاه عادات زندگی، آموزش از سنین پایین و هویت ملی باعث شده تا دموکراسی به‌عنوان «ایدئولوژی جامع» در میان طیف وسیعی از اقشار مورد استقبال قرار گیرد. در اغلب کشورهای عرب، شهروندان ملزومات دموکراسی را بخشی از فرآیند «آمریکایی‌شدن» می‌دانند؛ در حالی‌که مردم آمریکا خود غالباً باور به دموکراسی را حتی در صورت ت‌ن‌دادن به ارزش‌های غیردموکراتیک جزو معهود باورهای صنفی خویش می‌پذیرند. در کشورهای اروپایی به‌ویژه بخش‌های شرقی آن مانند لهستان اصول دموکراسی به عناصر الهام‌بخش جنبش‌های مردمی تبدیل شده بود که نهایتاً سرنوشتی رژیم حاکم را در پی داشت. بنابراین ناگامی دموکراسی در جذب طیف‌های وسیع‌تری از مردم در جهان عرب را نمی‌توان نتیجه اجتناب‌ناپذیر ماهیت دموکراسی قلمداد کرد، بلکه باید آن را پدیده‌ای نام نهاد که نیاز به شرح و تفسیر بیشتری دارد.					
هرچند می‌توان گفت شرایط گوناگونی وجود دارد که اقشار وسیع مردم جذب دموکراسی شوند. یکی از این شرایط این است که مردم کشوری بعد از تجربه‌کردن دیگر فعالیت‌های سیاسی و دین نتایج نامطلوب آن، برای فرار از سرنوشت شوم خود و رهایی از گابوس تلخ شکست، جذب دموکراسی شوند و در بسیاری از شرایط اقشار جامعه تنها راه رسیدن به زندگی جدید و جایگزین‌کردن دولت جدید در کشورشان را در دموکراسی می‌بینند و به همین دلیل تمامی اقشار جامعه جذب دموکراسی می‌شوند و خواستار بر پاکردن آن نه به صورت مرحله‌ای، بلکه به‌طور جامع هستند. اما در بیشتر موارد، این فرآیند با شکست مواجه می‌شود و پس از گذشت مدت‌زمان نه‌چندان طولانی، مردمی که زمانی به خاطر استیفای حقوق‌شان به خیابان آمدند، از دموکراسی و اصلاحات فاصله می‌گیرند و در پی راه‌حل جدیدی برای خروج از زیر فشارهای سیاسی یا حتی اقتصادی حاکم بر جامعه خود هستند.					
عوامل دیگری نیز در تسهیل پذیرش دموکراسی از انبوه توده‌های مردم در جهان دخیل بودند که از جمله مهم‌ترین آنان می‌توان به تصور و ادراک عمومی از دموکراسی به‌عنوان بخشی از عقبه فرهنگی و آرمان‌های سیاسی بلندمدت طراحان کشورها اشاره کرد.					
در حال حاضر می‌توان گفت اصلاحات به‌عنوان «اندیشه ایده‌آل» با جاذبه توده‌ای پس از انقلاب تونس و برخی کشورهای دیگر در جهان عرب اتفاق افتاده است اما اکنون به صراحت نمی‌توان گفت این فرآیند به برقراری حکومت‌های مردمی در این کشورها منجر شود چرا که بدون برنامه‌های درازمدت، حضور احزاب سیاسی قدرتمند و رهبران کارکشته، نهال دموکراسی از بین خواهد رفت.					

جهان

یادداشت

اردوغان ورویای دموکراسی

آز آد حاجی آقایی

«اورهان پاموک»، برنده جایزه ادبی نوبل در مصاحبه‌ای با سایت خبری «فرانس‌پرس» در استانبول با اشاره به پیشینه دخالت ارتش در سیاست و ورود تدریجی «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه و حزب «عدالت و توسعه» به کانون قدرت در آنکارا گفت، «سربازان مستبد به عقب‌نشینی واداشته شدند اما یک حکومت خودکامه جای آن را گرفت.»

پاموک با اشاره به ازبین‌بردن توازن قدرت از سوی حزب عدالت و توسعه به‌مثابه کلید دموکراسی ادامه داد: با توجه به دگرگونی در کانون قدرت، ترکیه تنها دارای یک دموکراسی انتخاباتی است، اما دموکراسی‌ای که احترام به حقوق بشر و آزادی بیان در آن اولویت است، هرروزه نقض می‌شوند. پاموک در این مصاحبه می‌افزاید: «در آخرین سفرم به ترکیه به وختامت اوضاع پی بردم، هنگامی که من به ترکیه بازگشتم ترسی را که مردم رزمزه می‌کردند به‌خوبی احساس کردم.»

قدرت سیاسی نظامیان در ترکیه با اصلاحات مورد نیاز برای ورود به اتحادیه اروپا تحلیل رفت و در نتیجه آن اردوغان و حزب حاکم به قدرت رسیدند. اما حزب عدالت و توسعه و رجب‌طیب اردوغان در سال‌های اخیر با انتقادات فراینده‌ای روبه‌رو شدند و از سوی مجامع سکولار این کشور، احزاب اپوزیسیون و کردها به تضعیف میانی حقوق بشری، آزادی بیان، ازبین‌بردن استقلال قوه‌قضایه و در نهایت معکوس‌کردن روند اصلاحات در این کشور متهم شده‌اند. بازگونی فرآیند اصلاحات در خلال اعتراضات پارک «گری» و تظاهراتی که متعاقب آن در سراسر ترکیه رخ داد، سمت و سوی جدیدی به خود گرفته و با افشای جنایاتی بین نزدیکان اردوغان و از جمله پسرش این روند معکوس شدت گرفت.

به نظر اورهان پاموک با متهم‌شدن حزب عدالت و توسعه به فساد، اقتدار اسلام سیاسی در این کشور کمرنگ شد تا جایی که فسادت اسلام سیاسی این حزب از بین رفت. پاموک در این مصاحبه با شکایت از تمرکز رسانه‌ها بر تفسیر سیاسی او، به‌جای توجه به نظراتش درخصوص ادبیات بر این نکته تأکید می‌کند که همواره می‌خواهد تا به او به‌عنوان یک رمان‌نویس نگرسته شود و جایگاهش به یک منتقد سکولار تقلیل داده نشود. به همین دلیل، او می‌گوید، «نه‌تنها خودم را متعصب به مبارزه سیاسی علیه اردوغان می‌بینم بلکه خواهان شنیدن صدای مطالبات مردم نیز هستم. در این مسیر، هرکس با مشکلی مواجه شده و احساس می‌کند که حکومت از کارایی لازم برخوردار نیست و من نیز می‌خواهم این مشکلات را مطرح کنم. نوبل ادبی، زندگی را برایم آسان‌تر نکرده است، اما خوشحالم که با مشکلات مردم دست‌وپیچه نرم کنم. همچنین در مقایسه با نسلی از نویسندگان تبعیدی، زندانی یا کشته‌شده ترکیه، من خودم را بسیار خوش‌شانس‌تر می‌دانم.»

ترکیه در چندماه آینده انتخابات سرنوشت‌سازی را پیش‌رو دارد. احزاب سکولار و جبهه دموکراتیک خلق‌ها در این کشور با نقد تمام‌عیار سیاست‌های دولت عدالت و توسعه و گام‌های بلند اردوغان مبنی بر ایجاد مدل جدیدی از روسیه در این کشور، به همگرایی نسبی در مقابل این حزب و اردوغان دست یافته‌اند و نویسندگان و از سوی دیگر، نخبگان این کشور نیز سیاست‌های اردوغان را به چالش کشیده‌اند. در عرصه بین‌المللی نیز آمریکا با توجه به سیاست‌های منطقه‌ای اردوغان در سوریه در رابطه با این حزب تجدیدنظر کرده است. با تمامی این اوصاف به نظر می‌رسد با وجود تمامی مشکلات، حزب حاکم عدالت و توسعه همچنان حزب پیشتاز ترکیه باشد اما با قدرتی کمتر!

نگاه

عبادی وتلاش برای موازنه‌سازی منطقه‌ای

نسیمه پور اکبری

حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق، تلاش مضاعف دیپلماتیکی را آغاز کرده است تا در سایه آن بتواند به بازسازی و توازن‌سازی در روابط خارجی عراق دست زند. دیدار از آنکارا و گفت‌وگو با مقامات ارشد این کشور از جمله رجب طیب‌اردوغان و احمد داووداوغلو، دیدار از تهران و سپس میزبانی گروه عالی‌رتبه دیپلماتیک سعودی در بغداد از جمله این تلاش‌ها به شمار می‌رود. در نوشتار پیش‌رو سعی خواهد شد تا این تلاش‌ها و تفاوت آن با دوره پیشین مورد بررسی قرار گیرد.

از سال۲۰۰۳ که نظام بعثی عراق توسط نیروهای آمریکایی و متحدانش ساقط شد عراق وارد مرحله جدید و در حال گذاری شده است که گویی این وضعیت درحال گذار و بحران همچنان ادامه دارد.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات عراق در این برهه تبدیل‌شدن این کشور به زمین بازی قدرت‌ها و کشورهای مختلف در منطقه بود. به‌خصوص تلاش برای بسط نفوذ این قدرت‌ها و رقابت جدی با یکدیگر در کنار پاره‌ای عوامل دیگر، از جمله مهم‌ترین عوامل بی‌ثبات‌سازی و تحت‌الشعاع قرارگرفتن امنیت شکننده عراق بود. در این بین نخست‌وزیری پرتش و پرحاشیه نوری‌مالکی و عدم توانایی لازم برای برقراری نوعی موازنه میان کشورهای مختلف و نزدیک‌شدن و نزدیک‌شدن بیش‌ازپیش عراق به یکی از این قدرت‌ها و… باعث تشدید اختلاف قدرت‌های منطقه‌ای و افزایش اختلافات بر سر عراق شد.

همچنین عدم توانایی نیروهای امنیتی و نظامی این کشور در برقراری امنیت در کشور، به‌خصوص پس از خروج نیروهای بین‌المللی از آن، باعث هرچه بیشتر درگیرشدن دولت‌مردان عراقی با مسایل داخلی و امنیتی و عدم توجه کافی آنها به مرزهای خارجی شد. البته در این شرایط توجه به مرزهای خارجی نیز چندان تأثیری در خروجی سیاست خارجه این کشور نداشت.

عدم توازن در روابط خارجی

در این برهه از زمان شاهد آن بودیم که روابط دیپلماتیک بغداد با تهران روزبه‌روز گرم و گرم‌تر شد. اما به همان میزان روابط عراق با ترکیه (از ۲۰۱۱ به بعد) و با عربستان‌سعودی (از همان ابتدای تشکیل دولت جدید) سرد و سردتر شد به نحوی که دولت عراق چندین‌بار از طرق مختلف همسایه جنوبی‌اش را متهم به تلاش برای نامن‌سازی کشور نزد سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب کرد. شاید تنها توافقی که در سیاست خارجی، مالکی موفق به حفظ آن شد موازنه میان روابط تهران- بغداد با واشنگتن- بغداد بود اما عدم توجه به دیگر کانون‌های موثر قدرت در منطقه با عدم توانایی در ایجاد نوعی توازن، باشنه آشیل سیاست خارجی دولت پیشین عراق بود.

تشدید رقابت‌های هویتی در منطقه

اما تشدید رقابت‌های هویتی مبتنی بر مذهب یکی دیگر از فاکتورهای موثر بود که هم دیپلماسی عراق و هم سیاست داخلی این کشور را افزون‌تر از قبل تحت‌تأثیری قرار داد. چگونگی ظهور و قدرت‌گیری گروه تروریستی و رادیکال داعش را شاید بتوان از این‌منظر مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.



مجموعه تحولات مذکور در کنار نتایج انتخابات و انتقادهای جدی بیشتر گروه‌های سیاسی در عراق نهایتاً باعث شد تا نوری مالکی را از قدرت برکنار و حیدر العبادی، جانشین او در حزب الدعوه اسلامی، را روانه کاخ نخست‌وزیری کند. نخست‌وزیر عراق هرچند از یک‌سو محزنی مالکی به شمار می‌رود اما از سوی دیگر سعی داشته است تا رویه‌ای متفاوت در قبال بحران‌ها و مسایل جاری داخلی و خارجی عراق در پیش بگیرد.

تلاش‌های عبادی برای توازن‌سازی

تلاش برای ایجاد نوعی موازنه منطقه‌ای در قبال همسایگان قدرتمند (ایران، ترکیه و عربستان‌سعودی) را می‌بایست از اهم رتوس این براننامه‌ها برشمرد.

لذا در همین راستا طی هفته‌های اخیر شاهد فعال‌شدن دیپلماسی منطقه‌ای عراق و دیدار از آنکارا و سپس ورود هیات عالی دیپلماتیک سعودی به بغداد هستیم. عبادی از یک‌سو ارتباط گرم و خوبی با ایران دارد و از سوی دیگر از همان زمان انتخابش به‌عنوان کاندیدای نخست‌وزیری سیگنال‌های مثبتی از ریاض و آنکارا دریافت کرد. در همین راستا هم می‌توان گفت شدت حملات رسانه‌ای از کشور توسط نیروهای داعش اشغال شده است و زمامداری نوری‌مالکی شده است اما هنوز این ابتدای راه است.

چشم‌انداز پیش‌رو

به‌طورحتم سطح اختلافات و مشکلات در این حوزه بسیار گسترده و عمیق بوده و نمی‌توان انتظار داشت در فاصله کوتاهی، عراقی‌ها بتوانند به روابطی معقول، خوب و سازنده با این دوکشور (ترکیه و عربستان‌سعودی) دست یابند اما با این‌حال، عبادی همچنان و به‌طور جدی در تلاش است تا از سطح اختلافات منطقه‌ای کاسته و قدرت‌های موثر در منطقه و عراق را به‌سوی یک روند و وضعیت غیرتراضی و سازنده‌تر ترغیب کند. امری که تأثیر قاطع و موثری نه‌تنها بر سیاست خارجی عراق بلکه بر تحولات و مسایل داخلی این کشور دارد، آن‌هم در زمانی که هنوز بخش قابل‌توجهی از کشور توسط نیروهای داعش اشغال شده است و قطع راه‌های ارتباطی خارجی و هم‌زمان مبارزه جدی‌تر در داخل آن در راس برنامه‌های دولت بغداد در سال۲۰۱۵ قرار دارد. حتی به باور برخی از تحلیلگران ایجاد توازن منطقه‌ای حتی می‌تواند بر حفظ تمامیت ارضی این کشور با خطر فروپاشی آن تأثیری مستقیم و مهم داشته باشد. حال باید دید حیدر العبادی تا چه میزان خواهد توانست در این راستا گام بردارد؟